

## عاشورا و عصر امروز

دیگر بار، محرم فرا رسید و دل‌های احرار و آزادگان جهان به سوی حسین بن علی (علیه السلام) متمایل گشت و چشمانشان به واقعه عاشورا دوخته شد؛ واقعه‌ای که ۱۳۶۲ سال از وقوع آن می‌گذرد؛ اما هنوز، هر سال در سالگشت وقوع آن، نه تنها مسلمانان و شیعیان، بلکه تمامی آزادگان را به سوی خویش جلب می‌کند. اما به راستی چرا پس از ۱۳ قرن، همچنان محرم با یاد حسین بن علی (علیه السلام) گره خورده و هنوز عاشورا از صفحه تاریخ کنار نرفته است؟ چرا هر ساله در سالروز قیام حسینی، مسلمانان گرد هم می‌آیند و در عزای حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش مغموم می‌شوند؟ و چرا این واقعه تاریخی همچون صدها و هزاران رویداد تاریخی دیگر، به دست فراموشی سپرده نشده است؟ اینها همه سؤلهایی است که در سر آغاز تأمل در قیام عاشورا به ذهن خطور می‌کند. ما در این مجال در جستجوی یافتن حقیقت جاودانگی قیام عاشوراییم و اینکه آیا پس از گذشت ۱۳ قرن و پای نهادن در عصر کنونی، باز هم بشریت نیازمند عاشوراست تا یاد آن را حفظ کند و یا اینکه واقعه عاشورا، واقعه‌ای محدود به برهه‌ای خاص از دوران زندگی انسانهاست و بازنگری عاشورا و تجدید یاد و خاطره آن، صرفاً امری عاطفی و غیر معقول است؟

در ابتدا به بررسی این موضوع می‌پردازیم که هر چند این واقعه عظیم پس از سالیان  
متمادی، همچنان باقی است؛ اما آیا می‌توان فرض نمود که در قرون آینده، و پس از  
سپری شدن مدت زمانی دیگر، به دست فراموشی سپرده شود و یا اینکه فرض  
فراموشی این قیام، فرضی است باطل؟

آنچه در اولین نظر و مطالعه در واقعه عاشورا به چشم می‌خورد و جلب توجه  
می‌نماید، انگیزه ماورای مادی این جنبش عظیم است. حسین بن علی (علیه السلام) از  
سر آغاز قیام خویش و حرکت از مدینه، و حتی قبل از آن، نه تنها به عدم پیروزی  
مادی خویش آگاه بود؛ بلکه از شهادت خود و اسارت خاندانش اطلاع داشت و بارها،  
از طریق اخبار غیبی توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه  
السلام) از شهادت خویش با خبر گشته بود؛ و این نکته‌ای بود که افراد مختلف نیز در  
مواقف متعدد، با او در میان می‌گذاشتند؛ اما او همچنان بر هدف خویش که انجام  
وظیفه خطیر الهی و احیای دین و سنت نبوی بود، اصرار می‌ورزید. آیا انگیزه جاه و  
مقام برای قیامی که از نقطه آغاز، سرانجام آن یعنی کشته شدن در راه حق مشخص  
است، قابل تصور است؟

از سوی دیگر این انگیزه و نیت خدایی قیام حسین (علیه السلام) و اصحابش در لحظه به لحظه این واقعه به چشم می‌خورد؛ از سبقت گرفتن اصحاب برای شهادت از یکدیگر گرفته تا جان باختن طفل ۶ ماهه حسین (علیه السلام) در راه حق و تا آخرین لحظات حیات، امام حسین (علیه السلام) که نه تنها تمام هستی خود را در راه حق، جانانه واگذار نموده است، بلکه هنوز هم خویشتن را تسلیم حق می‌داند و زیر لب زمزمه می‌کند: "الهی رضا بقضائک، تسلیم لامرک، لا معبود سواک".

حال اگر این انگیزه عمیق الهی را که در آن ذره‌ای غیر خدا راه ندارد، در کنار این آیه شریفه قرآن "کل من علیها فان و یبقی وجه ربک" قرار دهیم که در آن خداوند جاودانگی هر آنچه را که به او پیوند زده شود و یا به عبارت دیگر، در تمام ابعاد، الهی شود را تضمین می‌کند، به روشنی مشخص می‌گردد که حتی فرض کم رنگ شدن حماسه حسینی هم وجود ندارد، چرا که لحظه به لحظه آن با حی لا یموت، پیوند خورده است؛ هم او که همه غیر از او فنا پذیرند.

انگیزه الهی عاشورا که در آن ذره‌ای غیر خدا راه ندارد، سبب شده است که اهداف عاشورا و قیام ابا عبدالله، اهدافی مطابق فطرت و سرشت تغییر ناپذیر انسانی گردد. و مگر ممکن است که روزگاری از ایام زندگی بشر، انگیزه ظلم ستیزی و آزادی از قید

و بند ظلم از صفحه جان آدمی خارج شود و یا عشق به مبدأ خلقت در میان آدمیان فراموش گردد. پس همین پیوستگی عاشورا و فطرت انسانی، خود سبب تضمین عاشورا، نه تنها پس از ۱۳ قرن، بلکه تا آخر زندگی بشر است.

دامنه وسیع اثرات اجتماعی و فردی این قیام الهی که نه تنها پیروان سید الشهداء را تحت تاثیر قرار داده، بلکه سبب بیداری و تأثیر پذیری احرار و آزادگان جهان نیز گردیده است؛ ریشه‌های این فرهنگ و پیام جاودانه را در دل تاریخ مستحکم نموده است و تا زمانی که این اثرات عمیق و وسیع، در گستره تاریخ باقی و پابرجاست، نام و یاد حماسه سازان کربلا نیز پایدار خواهد بود.

از آنچه تا کنون مورد بررسی اجمالی قرار گرفت، به وضوح مشخص می‌شود که فراموشی این واقعه عظیم، هرگز متصور نیست. حال باید ببینیم که آیا امروزه نیز ما نیازمند بازنگری و مرور این قیام خونین هستیم و یا در خم و پیچهای دنیای صنعتی مدرن، عاشورا پاسخگوی نیاز بشر قرن ۲۰ نمی‌باشد؛ و اگر این نیاز هنوز پا بر جاست، تأثیر نگرش صحیح به عاشورا در عصری متفاوت با آن چیست؟

اسلام از همان آغاز تبلیغ، اصلی‌ترین برنامه خویش را رهایی آدمی از قید طاغوت و بندگی و اطاعت غیر خدا، معرفی نمود و بر آن پافشاری نمود. به همین خاطر

مستکبران و مشرکان که منافع خویش را در خطر می‌دیدند، و تعارض آشکار اسلام با اهداف و مطامع خویش را دریافته بودند، هماره بر آن تاختند. اما رهبری الهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امدادهای الهی مانع به ثمر نشستن کوششهای آنان می‌شد. از طرف دیگر، مسلمین نیز آنان را دشمن آشکار دین خویش می‌دانستند و در راه مبارزه با آنان، هرگز کوتاه نمی‌آمدند. اما پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، روش خویش را تغییر دادند و شروع به استحاله و تغییر تدریجی این دین الهی از درون و وارونه جلوه دادن تعالیم آن و افزودن خرافه به آن نمودند؛ تا جایی که پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، رفته رفته تمام ارکان قدرت را به دست گرفتند و آنچه در عصر نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، از انجام آن عاجز بودند، امروز در زیر پوشش ظاهری اسلام و به نام دین، انجام می‌دادند و هرچه زمان گذشت، بخشهای بیشتری از دین خدا را زیر و رو کردند؛ تا آنجا که در حدود ۵۰ سال پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، کسی مانند یزید، به نام امیرالمومنین و نه خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه به عنوان خلیفه الله، زمام همه چیز اسلام و مسلمانان را بر عهده گرفت و مردم باید فرامین او را هرچه که باشد، به عنوان دین اطاعت کنند. و یا اگر بهتر بگوییم، یزید در مسند الوهیت نشسته و فرمان او برای به منجنيق بستن کعبه و آتش

زدن آن اطاعت می‌شود و عاملان آن، هیچ احساس گناه ندارند. در چنین شرایطی بود که امام حسین (علیه السلام) با آگاهی تمام، پای در میدان نهاد و هدف خویش را اسلام حقیقی و پیراستن خرافه‌ها و گزافه‌های اضافه شده به آن و بازگرداندن آن به مجرای صحیح اولیه و آسیب زدایی عنوان نمود. با ذکر این مقدمه، این نکته واضح و آشکار می‌گردد که قیام حسینی تنها در یک پیکار و ستیز میان اقلیت حق و اکثریت باطل، خلاصه نمی‌شود؛ بلکه خود چشمه جوشان معرفتی و شناختی است و دارای یک پیام جاودانه الهی و انسانی و به وجود آورنده یک معیار ابدی است که در تمامی اعصار عمل نمودن به آن، سبب کوتاه شدن دست مستکبران و ظالمان از دامان اسلام و انسانیت انسان می‌گردد. و لذا بارها و بارها شنیده‌ایم که اسلام بقای خویش را مرهون مجاهدتهای سید الشهداءست و این همان مفهوم حدیث نبوی است که "حسین منی و انا من حسین" امروز دشمنان هجوم همه جانبه خویش را به اسلام ادامه می‌دهند و تنها راه مبارزه با اسلام را تغییر اصول و مبانی اسلامی می‌دانند و از سوی دیگر هوا و هوس آدمی، همواره انسان را در بند خود اسیر می‌نماید. پس امروز نیز ما به ماهیت پیام و قیام سید الشهداء نیازمندیم تا اسلام اصیل و به دور از پیرایه را که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به عالمیان عرضه نمود را درک نماییم و آنرا حفظ کنیم و باورهای خویش را از هر گونه جهالت و ضلالت به

دور نگه داریم و درون انسانی خویش را از بند برهیم تا بدین وسیله مقدمات برپایی نظام جهانی مبتنی بر عدالت و بر پایه تعالیم جهانشمول اسلام را فراهم آوریم و راه را برای حکومت جهانی مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هموار کنیم. در حقیقت، قیام حسینی در عصر حاضر و در فضای غبار آلود تبلیغاتی موجود، هر چه بیشتر مرز حق و باطل را تبیین می‌نماید و دوباره فطرت مدفون شده بشر را که در زندگی مادی غوطه‌ور است بیدار می‌کند. پس نه تنها نیاز بشر در عصر حاضر به قیام عاشورا از بین نرفته است، بلکه فزونی یافته است.

از سوی دیگر، به طور کلی امام معصوم را تجسم دین الهی می‌دانند. آنچه که او انجام می‌دهد، اگر می‌نشیند و یا قیام می‌کند، می‌گوید یا سکوت می‌نماید، می‌جنگد یا صلح می‌کند و خلاصه هر عمل و یا ترک کاری توسط او، چون آیه‌ای از قرآن و سخنی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. پس اگر اسلام محدود به زمان و عصر نبوی نیست و برنامه‌ای جاودانه تا آخر حیات و روزگار بشری در این جهان دارد، متن اسلام که همان آیات قرآن، سیره و کلام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و گفتار و عملکرد امام معصوم است نیز تا آخرین مرحله زندگی بشر و تا فرارسیدن قیامت، همواره قابل تأمل و نتیجه‌گیری و استخراج برنامه زندگی است. پس باید همواره نیاز زمان و احتیاجات زندگی بشر در هر عصری را شناخت و با

مراجعه به متن دین، آنرا برطرف نمود و لذاست که باید در فهم گفتار و رفتار امام کوشید. چرا که بر طبق حدیث شریف ثقلین، امام همسان قرآن است. اگر هر آیه از قرآن، بطون فراوان و عمق بسیار دارد که انسان به میزان تأمل و تعمق در آن (البته از راه صحیح آن) از آن بهره می‌گیرد، عملکرد امام نیز همسان قرآن، به گونه ایست که آدمی قادر است با تأمل و دقت بیشتر، معانی تازه‌ای را از آن دریابد. واقعه عاشورا هم از این مورد مستثنی نیست و فرهنگ عاشورا، امروز هم پایه و اساس فرهنگ تشیع است؛ و امروز نیز بازنگری در آن می‌تواند پیام آور معرفت‌های تازه باشد.

آری، اگر کربلا در زنجیره پیوسته و متصل اسلام نبود، این زنجیر از هم می‌گسست و متمسک به آن به عمق چاه ضلالت و جهالت و خرافه پرستی، همان جایی که به برکت ظهور اسلام از آن رها شده بود، می‌افتاد. امروز هم به برکت کربلاست که غبار جهل و گمراهی از اسلام زدوده می‌شود؛ و گر نه، پس از گذشت این همه سال، بارها و بارها اسلام تحت القاءات دشمنان از مسیر خود خارج شده بود.

همانگونه که در بخش‌های قبل هم اشاره شد، در بررسی قیام عاشورا، تاثیرات عمیق این قیام تنها در مسلمانان و شیعیان خلاصه نمی‌شود؛ بلکه آزادگان زیادی در برابر



عظمت قیام حسینی، سر تعظیم فرود می‌آورند و خود را شاگرد این مکتب نام می‌برند. ما در قسمت بعدی بخشی از تأثیرات اجتماعی و فردی این حماسه را بررسی می‌نماییم. (اما ذکر تمامی این موارد، خارج از محدوده و مجال این بررسی است.)

۱- تأثیرات اجتماعی: قیام حسین بن علی (علیه السلام) و اصحابش منشأ برکات فراوان اجتماعی چه در عصر خود و چه در دورانهای بعد شد. که از جمله این تأثیرات، به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

الف) رفع جهالت و ضلالت مردم: همان طور که در عبارات مختلف و در زیارات گوناگون آن حضرت آمده است (از جمله در زیارت اربعین)، شاخص‌ترین پیام اجتماعی و پیامد قیام سید الشهداء، نجات مردم از جهالت و گمراهی است. آن حضرت با قیام آگاهانه خود مرز میان حق و باطل را که به وسیله مستکبران رفته رفته کم رنگ شده و از بین می‌رفت، هر چه بیشتر تبیین نمود و ملاک حق و حقیقت را آشکار کرد. جهل ستیزی عاشورا نه تنها باعث بیداری مسلمین شد، بلکه افراد اهل کتاب بسیاری را نیز روشنی بخشید. تا جایی که برخی نمایندگان دول غیر اسلامی در دربار یزید و همچنین برخی

از راهبان معتکف در دیرها را از خواب غفلت بیدار نمود و به سوی حقیقت رهنمون شد. و البته که اشعه های درخشان این موج بیداری، همچنان هم ادامه دارد و آزادگان جهان را رهبری می کند. در عصر حاضر نیز این خط سرخ شهادت حسین بن علی (علیه السلام) و اصحابش، خود به تنهایی گواهی بر صدق مدعای اسلام و تأییدی بر حقانیت آن است. آری، عاشورا، معیار اول خود را عقلانیت و جهل زدایی معرفی می کند و بارزترین هدف خود را آگاهی مردم بر می شمرد. اگر این قیام، بر حق نبود و تنها با تحریک احساسات مردم، خود را پابرجا نگه داشته بود، و از عواطف آنان سوء استفاده می نمود، هرگز نمی توانست مردم را به عقلگرایی فراخواند و موجب آگاهی عمومی شود.

(ب) **خیزش عمومی:** پس از وقوع عاشورا و به دنبال آگاهی عمومی و در امتداد راه عاشورا، قیامهای متعددی بر ضد ظلم، چه در همان روزگار و چه در دورانهای بعد، به وقوع پیوست که از مهمترین آنها در آن روزگار، قیام مردم مدینه است. قیامی که برپاکنندگان آن به پیروزی نمی اندیشیدند و تنها به خاطر وظیفه بپاخواسته بودند. در دورانهای بعد نیز قیامهای متعدد اسلامی و غیر اسلامی، با پشتوانه کربلا به وقوع پیوست که آموزه های کربلا را مبنای

خویش قرار داده بودند. در طول تاریخ، قیامهای متعدد مادی و یا دینی موجب خیزش مردم در برابر ظلم و ستم گردیده است. اما اثرات تعداد زیادی از آنها یا تنها محدود به عصر خویش بوده است و یا فقط از عواطف و احساسات مردم، استفاده نموده‌اند که پس از مدتی فرونشسته است، اما عاشورا بر پایه اصول انسانی و انگیزه الهی همگان را به قیام فرا می‌خواند.

(ج) حرکت و اقدام تنها برای خدا: مهمترین تأثیر قیام کربلا چه در بعد

اجتماعی و چه در بعد فردی، عمل نمودن تنها و تنها به خاطر خداست و تنها او را دیدن و از غیر او چشم پوشیدن. حسین بن علی (علیه السلام) در راه خدا همه هستی خویش را فدا نمود و حتی راه پیروزی را نیز شرط قیام خود نمی‌دانست. تا جایی که در شب عاشورا به تمام یاران و خاندان خود فرمود: "اینها تنها با من ستیزه دارند، شما تاریکی شب پیش گیرید و بروید و بدانید هر که از شما فردا در این وادی باشد، کشته خواهد شد." و هم او بود که در کوران سخت‌ترین حوادث فرمود: "بر من آسان است، چرا که در مقابل دیدگان معبود است."

۲- تأثیرات فردی: از دیگر تأثیرات عاشورا، تأثیرات فردی آن است. قیام حسینی، از اصلاح شرایط اجتماعی، اصلاح فرد فرد اجتماع را دنبال می‌کند، بلکه با به جای گذاردن تأثیرات عمیق فردی راه را برای اصلاح اجتماع فراهم می‌آورد؛ که از مهمترین این تأثیرات می‌توان به موارد زیر، اشاره نمود:

الف) ترک نمودن گناه و عمل نمودن به اوامر الهی: هر مسلمان، هر شیعه و هر آزاده، هنگامی که در کنار خوان پر برکت عاشورا می‌نشیند، و به اندازه ظرفیت خویش از آن بهره می‌گیرد، به میزان ظرفیت و تعمق او، تا مدتی این اثر در وجود او شعله‌ور است و او را نه تنها از ارتکاب معاصی و تخلف از امر الهی باز می‌دارد، بلکه تلخی گناه را احساس می‌کند و شیرینی اطاعت را در وجود خویش درمی‌یابد. صدق این مدعا، هنگامی به اثبات می‌رسد که طالب حقیقت، لختی، خویشتن را به این وادی بسپارد.

ب) آزادگی و حریت: پس از گذشت سالیان متمادی، هنوز نغمه حسین (علیه السلام) که بانگ بر می‌آورد: "اگر دین ندارید، در دنیای خود آزاده باشید"، جهان و جهانیان را به سوی خویش دعوت می‌کند. هنوز هم پیام حسین (علیه السلام) ادامه دارد و امروز نیز هرگونه ذلت و خواری اطاعت از ظالم را از

دامان خود و پیروانش دور می‌نماید. آزادی از بند بندگی غیر حق و سر بر آستان حق ساییدن، یکی از پیامهای قیام حسینی است که امروز نیز محک و معیار شناخت اسلام اصیل و حفظ انسانیت انسان، در عصر حاضر می‌باشد و چنین است که دلدادگان حسین (علیه السلام) از هر کیش و مذهب و آیین، با اقتدای به او، خویشتن را از ذلت بندگی غیر خدا می‌رهانند.

### ج) صبر و استقامت:

شیعیان و به طور کلی بازنگران واقعه عاشورا، چنان تأثیری از صبر و استقامت حسین ابن علی (علیه السلام) پذیرفته‌اند که در سخت‌ترین حوادث و ناگواریهای زندگی که عرصه بر آنان تنگ می‌شود و بردباریشان به انتها می‌رسد، از امام و رهبر خویش یاد می‌کنند و بدین وسیله، خود را تسکین داده و تحمل سختیها را بر خویش آسان می‌نمایند. هم او که سه شبانه روز در صحرائی سوزان، در محاصره آب قرار گرفت و به سخت‌ترین صورت، در معرض تشنگی بود. هم او که در برابر چشمانش، طفل ۶ ماهه‌اش را کشتند و فرزند جوان او را که مجمع خصائص انسانی و شبیه‌ترین مردم چه از لحاظ ظاهر و چه از نظر خصوصیات اخلاقی به پیامبر اسلام (صلی الله

علیه و آله و سلم) بود نه تنها کشتند، بلکه بدنش را نیز پاره پاره کردند؛ اما حسین (علیه السلام) در تمامی این وقایع فجیع، زبان به ناسپاسی نگشود و تنها ذکر حق، التیام زخمهای قلب شریفش بود.

پس همانگونه که ذکر شد، نیاز بشر به آموزه‌های عاشورایی پس از گذشت قرن‌ها و پای نهادن به عصر تکنولوژی، نه تنها از بین نرفته است، بلکه روز به روز فزون‌تر می‌گردد؛ چرا که بشر به موازات پیشرفتهای مادی خویش، باید از نظر اصول انسانی و معنوی توسعه یابد که این توسعه معنوی انسانی، او را در ادامه راه کمک می‌نماید و آدمی را به هدف اصلی زندگی، که همان گام نهادن در مسیر کمال و رسیدن به قرب الهی است، رهنمون می‌شود. عاشورا نیز با ابعاد فرا زمانی خود، امروزه عهده‌دار چنین مسئولیت خطیری است. اگر آدمی در ۱۳۰۰ سال پیش هنوز بسیاری از کارهای حسین بن علی (علیه السلام) را درک نمی‌نمود، اما امروزه با احساس نیاز خود و با غور و تأمل خود در این مقطع حساس تاریخ، می‌تواند بر جراحت روزمرگی و غفلت از مبدأ و منتهای خود، مرهم نهد و ارزش قیام حسینی را با تعقل و تأمل خود و در حد توان درک نماید.

اما بزرگداشت قیام عاشورا توسط شیعیان و اقدام به برپایی مجالس سوگواری و گریه نمودن در مصائب اهل بیت را از زاویه ای دیگر نیز می‌توان نگریست که به اختصار به آن اشاره می‌نماییم:

همان طور که همه می‌دانند، روح، اساس و بنیان وجود آدمی است و جسم انسان کاملاً در تحت سیطره روح است. ماهیت روح نیز با ماهیت جسم که مادی است تفاوت دارد و روح موجودی غیر مادی و مجرد است. به همین دلیل است که پیوند روحانی به مراتب عمیق‌تر و دارای ژرفای بیشتری نسبت به پیوند مادی و روابط جسمانی است. حال این پیوند چگونه حاصل می‌گردد؟ پیوند روحانی هنگامی میان دو شخص برقرار می‌گردد که هر دو دارای ارزشهای یکسان الهی و انسانی باشند. رابطه و پیوند میان شیعه و ائمه طاهرینش، یک پیوند روحانی و یک رابطه معنوی است و شیعه، حیات انسانی و معنوی خویش را مدیون آن ذوات مقدسه می‌داند. همان گونه که ذکر شد، ماهیت این وابستگی و پیوند، بسیار عمیق‌تر از پیوند مادی است، لذا هیچ جای تعجب ندارد که شیعیان در رثای محبوبان الهی خویش، مغموم و عزادار گردند چرا که رابطه روحانی آنان، همچنان نیز برقرار است و به مصداق: "ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون"، شیعیان

با ائمه خویش حتی در زمان حال، رابطه‌ای عمیق دارند (و البته که رابطه معنوی و روحانی، امری فرای زمان و مکان است).

و نیز به همین دلیل است که شیعیان در ماتم اولیای خود اشک می‌ریزند. اما برای گریستن، فلسفه‌ای دیگر نیز وجود دارد؛ و آن اینکه گریستن وسیله‌ایست برای تقویت محبت و محبت و دلدادگی، موجبات تبعیت از محبوب را فراهم می‌سازد و پیروی، همرنگی و سنخیت می‌آورد که این سنخیت، خود نیز موجب تقویت محبت می‌گردد. پس گریه از محبت منشأ می‌گیرد و خود نیز موجب تقویت محبت می‌شود و چنین است که انسان با دلدادگی به اولیای حق، گام در مسیر قرب الهی می‌گذارد و لحظه به لحظه، به سوی کمال سیر می‌کند. آری، درست است که گریستن تنها وسیله تقویت محبت نیست، اما در گریستن، نکته‌ای لطیف، نهفته است. ابراز و تقویت محبت وقتی کامل است و ادعای مدعی هنگامی صادق، که محب به غیر از حب محبوب، چیز دیگری به دل راه ندهد و هر آن چیز غیر از آن را از دل برون کند. گریستن این رسالت را به خوبی انجام می‌دهد و زنگار دل و باطن آدمی را می‌زداید و درون را صیقل می‌دهد و این خالص ساختن، جان آدمی را آماده تأثیرپذیری از والاترین انسانها می‌نماید.



پس امروز نیز بشریت، باید عاشورا و قیام حسینی را زیر ذره بین عقل و منطق قرار دهد و نیازهای فراوان فکری، عقیدتی و انسانی خود را در پرتو آن جستجو نماید تا در سایه این کنکاش، هر چه بیشتر در راه بهبود حیات معنوی و مادی خویش قدم گذارد و درون و برون خویش را از قید و بندهای خرافی، پالایش نماید